

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

عبدالله باوی
۱۶ نومبر ۲۰۱۴

۱۳ آبان [عقرب] با دو جلوه متضاد در تاریخ ایران !

در تاریخ نیم قرن اخیر ایران، ۱۳ آبان روز خاصی تلقی می شود. ۱۳ آبان، از یک سو به عنوان روز دانش آموز شناخته می شود که طی آن دانش آموزان قهرمان در جریان خیزش انقلابی مردم در سال ۵۷ به خیابان ها ریختند، با خون خود سیاست های رژیم وابسته شاه را افشاء ساخته و یکی از روزهای پرافتخار خلق را آفریدند؛ که روزی است پر از شور و مبارزه و مقاومت علیه بیدادگری. اما ۱۳ آبان دیگری نیز وجود دارد و آن ۱۳ آبان در سال ۱۳۵۸ می باشد که روز به اصطلاح اشغال سفارت امریکا در ایران نام گرفته که در دوران سلطه جمهوری اسلامی رخ داده و روزی است مملو از دروغ و سیاهکاری و دغلکاری که جمهوری اسلامی با توسل به آن خیلی ها را فریب داده و تنور دغلکاری خود را گرم و بازار فریب خلق را رونق بخشید.

۱۳ آبان سال ۵۷ در دوره سلطنت، که توده ها به دلیل دیکتاتوری عنان گسیخته شاه و فقر و بیکاری، برای یک تغییر بنیادین به میدان آمده بودند و صدای انقلاب همه کشور را فرا گرفته بود، در چنین روزی بود که ارتش ضد خلقی با حمله به دانش آموزان و به خون کشیدن آن ها، بار دیگر نشان داد که دیکتاتوری حاکم جز با زبان زور با توده های خواهان تغییر وضع موجود سخن نمی گوید.

از ماه ها قبل از آن، توده ها با فریاد "مرگ بر شاه" خواست قلبی خود را بیان کرده بودند. تظاهرات پی در پی و اعتصابات، کار رژیم را برای اعمال دیکتاتوری به شکل سابق و برقراری سکوت مطلق مشکل کرده بود. آلترناتیوهای رنگارنگی که برای فریب مردم انتخاب می شدند ناتوان از مقابله با خشم توده ها بودند. اکنون بعد از سال های دراز سلطه خشونت بار ضد انقلاب، مردم با شورش های خود، خیزش انقلابی جدیدی آغاز کرده بودند. گرچه سازمانی سراسری در پیوند با توده ها که قادر به سازماندهی مبارزات آن ها باشد در صحنه حضور نداشت ولی مردم، ستم و ستمکار را می شناختند و این شناخت را در شعار "مرگ بر شاه" اعلام می کردند. در هر مکانی که توده ها اجتماع می کردند با فریاد، نفرت خود را از رژیم شاه نشان می دادند که یکی از آن مکان ها محیط دانشگاه بود. در روز ۱۳ آبان، دانش آموزان نیز که تحت تأثیر شرایط سیاسی جامعه قرار گرفته بودند با تعطیلی مدارس، همگام با سایر توده ها به سمت دانشگاه تهران به راه افتادند. در محیط دانشگاه بود که آن جنایت اتفاق افتاد و ارتش با تیراندازی به توده ها در محیط دانشگاه، نزدیک به ۶۰ دانش آموز را مورد هدف قرار داد. گرچه رژیم جمهوری اسلامی این جنایت رژیم سلف خود را هنوز یک اتفاق غیر عمد برای توده ها جلوه می دهد تا جنایات ارتش را لایوشانی کند ولی توده ها هنوز به خاطر دارند که چگونه طبقه ستمگر برای دفاع از منافعش نیروی سرکوبگر تا دندان مسلح خود را به میدان می فرستاد و نیز چگونه ارتش با حضور و اعمال سرکوبگرش در خیابان ها از منافع طبقه حاکمه دفاع می کرد. آن ها هم چنین در تجربه

عینی خویش دیدند که تسلیح ارتش سرمایه‌داری و مجهز کردن آن تا بن دندان، و اعمال قهر به ضد زحمتکشان یکی از مهمترین واقعیات جامعه است که بدون در نظر گرفتن آن، از آزادی و مبارزه مؤثر برای تحقق آن خبری نخواهد بود. در آن روز فراموش نشدنی، ۶۰ نوجوان به جان باختگان در راه رهایی خلق پیوستند.

اما ۱۳ آبان سال ۵۸ در شرایط کاملاً متفاوت دیگری رخ داد. در شرایطی است که امپریالیست‌ها، خمینی و دارو دسته‌اش را برای سرکوب انقلاب انتخاب کرده و به قدرت رسانده بودند، رژیم شاه رفته اما هنوز مالکیت بر ابزار تولید و حاکمیت سیاسی در دست سرمایه‌داران وابسته باقی مانده بود و فقط برخی از مالکین عوض شده بودند. در این دوره بود که همه کسانی که انقلاب منافعشان را به خطر انداخته بود به تکاپو افتاده بودند تا با تغییر شکل حاکمیت و توسل به خمینی و جمهوری اسلامی به توده‌ها بقبولانند که انقلاب پیروز شده است. خمینی به عنوان رهبر این رژیم از همان ابتداء می‌دانست که تنها با توسل به سرکوب خشن نمی‌تواند پایه‌های قدرت خود را مستحکم کند، بنابراین سلاح فریب، آن هم در پوششی از مذهب و با توسل به توهمات توده‌ها به کار گرفته شده و طبقه حاکم به نام مذهب و اسلام به سرکوب توده‌های معترض، کارگران مبارز، روشنفکران و سازمان‌های سیاسی برخاست. رژیم حاکم در این راه و یا در حقیقت برای تحکیم سلطه امپریالیسم از هیچ جنایتی ابا نمی‌کرد.

در شرایطی که توده‌ها شدیداً علیه سلطه امپریالیسم و تداوم حاکمیت آن بودند و در شرایطی که مبارزات خلق گُرد، پوزۀ رژیم جدید را به خاک مالیده بود؛ هم در آن دوران بود که رژیم خمینی با آگاهی از خشم توده‌هایی که خواسته‌های شان بی‌جواب مانده بود و خود به طرق مختلف سعی در گرفتن حق خود می‌کردند، توده‌هایی که سلطه امپریالیسم و سرمایه داران وابسته و امریکا را عامل تمام مشکلات خود می‌دانستند، برای فریب توده‌ها و برای به کجراه کشاندن خشم انقلابی آن‌ها، به یاد "حمله" به سفارت امریکا افتاد. گروهی تحت عنوان "دانشجویان خط امام" با "حمله" به سفارت امریکا و به اصطلاح اشغال آن تلاش کردند رژیم را ضد امپریالیست و ضد امریکائی جا زده و توده‌ها را فریب داده و خود را در صف خلق جا بزنند.

به دنبال شکست قیام بهمن [دلو]، کمونیست‌های واقعی به توده‌ها گفته بودند که این رژیم با حفظ همان مناسبات پوسیده و استثمارگرانه قبلی و نیز حفظ همه نهادهای قدرت از جمله ارتش و ساواک، رژیمی وابسته و مرتجع است که با توسل به سرکوب کارگران و خلق‌ها در تلاش است تا "آرامش" قبلی را باز گرداند ولی سازشکاران در تلاش بودند تا این واقعیت را لاپوشانی نمایند. اما سیر رویدادها، نظر انقلابیون را تأیید می‌کرد و سرکوبگری‌های رژیم تازه به قدرت رسیده تارهای عنکبوتی توهم توده‌ها را از هم می‌درید. به همین دلیل هم دارو دسته خمینی برای این که خمینی را همچنان "رهبر" انقلاب نگهدارند تا هم چنان ثروت‌ها غارت شوند، کارگران و زحمتکشان به زنجیر استثمار بسته باشند، انقلابیون و آزادیخواهان اعدام و یا در زندان‌ها باشند تا هم چنان امپریالیست‌ها بدون دغدغه به تاراج سرزمینی که همیشه غارت شده بود، مشغول باشند نمایش اشغال سفارت را بر پا کردند، امری که انقلابیون^(۱) فوراً دغلکارانه بودن آن را اعلام کردند اما سازشکاران بدون توجه به این واقعیت در مقابل درب سفارت جمع شده و ضمن تأیید اقدام دانشجویان مزبور فریاد می‌زدند "دانشجوی خط امام افشاء کن افشاء کن" امری که ناگهان قدرت فریب و مانور رژیم جنایتکار را دو چندان نمود.

گرچه توده‌ها در جریان برخوردهای رژیم با بالماسکه تسخیر سفارت، هر چه بیشتر خمینی را شناختند اما این امر به رژیم کمک کرد تا در آن بلبشو کار خود را پیش ببرد. مضحکه تسخیر سفارت در ۱۳ آبان سال ۵۸ یک تجربه عینی بزرگ بود که در جریان آن مردم به ماهیت ضد خلقی و فریبکار این رژیم هرچه بیشتر پی ببرند و جلوه‌ای از نقش مخرب اپورتونیست‌ها و فریبکاران در جنبش توده‌ها را نیز به عینه ببینند. این تجربه نشان داد که چگونه این رژیم

برای وصول به اهدافش توده‌ها را فریب داده و با کمک دوستان نادان خلق می‌کوشد آن‌ها را هر چه بیشتر فریب دهد. اشغال سفارت امریکا یکی از نمونه‌های بسیار برجسته و تاریخی فریبکاری جمهوری اسلامی است. مرگ بر رژیم سرا پا ننگین جمهوری اسلامی با همه جناح‌هایش
نومبر ۲۰۱۴

زیرنویس:

۱- در حقیقت تنها چریک‌های فدائی خلق ایران بودند که آن‌ها را فریب دیگری ارزیابی کرده و به سایر نیروهای سیاسی در رابطه با خطر افتادن به این دام هشدار دادند.